

منطقه‌گرایی جدید در سیاست خارجی ترکیه پس از جنگ سرد (با تأکید بر

مؤلفه‌های فرهنگی و اقتصادی)

دکتر محمدصادق کوشکی^۱، مصطفی رنجبر محمدی^۲

چکیده

ویژگی اصلی سیاست خارجی ترکیه پس از جنگ سرد توجه به مناطق پیرامونی و به‌ویژه کشورهای اسلامی می‌باشد. ترکیه در حال کشف مناطقی است که قرابت‌های زیادی با آن‌ها دارد. تحت تأثیر مشترکات فرهنگی از قبیل دین و تاریخ مشترک و همچنین پتانسیل این مناطق برای سرمایه‌گذاری و کسب سود اقتصادی، ترکیه سیاست خارجی خود را در جهت افزایش حضور و تأثیرگذاری در مناطق پیرامونی‌اش پی‌پی نموده است. مسلمانان و مسلمانان داخلی ترکیه نیز بر تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی این کشور تأثیر عمده‌ای گذاشته است. عدم تناسب ایده‌های ارائه‌شده از سوی آتاتورک با هویت بومی مردم ترکیه و تأثیر عوامل خارجی چون انقلاب اسلامی ایران باعث شد تا پس از جنگ سرد احزاب اسلام‌گرا بیشترین سهم از قدرت سیاسی را در ترکیه داشته باشند. این احزاب در تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی ترکیه به سمت کشورهای اسلامی که از آن تحت عنوان «نگرش به شرق» نیز یاد می‌شود نقش اصلی را داشته‌اند. در این مقاله پس از بررسی زمینه‌های تحول سیاست خارجی ترکیه پس از جنگ سرد، روند منطقه‌گرایی جدید ترکیه با تأکید بر نقش مؤلفه‌های فرهنگی و اقتصادی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی انجام شده است.

واژگان کلیدی: ترکیه، سیاست خارجی، منطقه‌گرایی، فرهنگ، اقتصاد.

۱- عضو هیئت علمی و استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

۲- کارشناسی ارشد مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا دانشگاه تهران

مقدمه

پس از انحلال امپراتوری عثمانی و ایجاد نظام جمهوری به رهبری آتاتورک، سیاست غربی شدن بر اساس شعار معروف آتاتورک که "ما از شرق آمده‌ایم اما به سوی غرب می‌رویم" در دستور کار رهبران ترکیه قرار گرفت (بخشی، ۱۳۸۸: ۱۲۲). ویژگی عمل‌گرایانه سیاست‌گذاری در دوران کمالیسم به وضوح غرب‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه را نشان می‌دهد. برخی از محققان حتی سید علی مند که کره غربی بوی سیلت خارجی ترکیه کی انجیل نیت، لکه کی گ "باید" برای ترکیه به عنوان یک کشور تازه متولد شده می‌باشد. جمهوری تازه تأسیس ترکیه در این دوران درگیر ملت‌سازی در درون بود و این مسئله منجر به غفلت این کشور از توجه نسبت به کشورهای پیرامونی‌اش بود (آمیتینا، ۲۰۱۲: ۹-۸. تحولات پس از جنگ جهانی دو نیز) موجب شد تا ترکیه در جهت تأمین امنیت و پیگیری نوسازی خود بیش‌ازپیش به غرب گرایش یابد. آغاز جنگ سرد و تهدید شوروی فرصتی مناسب برای پیوند نزدیک‌تر ترکیه با غرب بود؛ از این رو این کشور در سال ۱۹۵۲ به پیمان ناتو پیوست (آقا علیخانی، ۱۳۹۰: ۳۰). در این دوران روابط منطقه‌ای در درجه دوم اهمیت سیاست خارجی ترکیه قرار داشت.

رابطه فرهنگ و رفتار سیاست خارجی را می‌توان به صورت مجموعه‌ای از آداب و رسوم، اخلاقیات، اعتقادات، ارزش‌ها و نمادها تلقی کرد (قوام، ۱۳۸۹: ۱۲۰). بر این اساس می‌توان گفت که ترکیه قرابت‌های فرهنگی زیادی با کشورهای پیرامونی خود دارد. این کشور دارای تاریخ و بومی مشترک با کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا می‌تند. امپراتوری عثمانی بخش اعظمی از کشورهای این مناطق را دربر می‌گرفت. این تاریخ مشترک باعث شکل‌گیری اعتقادات و رفتارها و آداب مشترک بین مردمان ترکیه و این کشورها شده است. همچنین دین اسلام یکی دیگر از مشترکات فرهنگی ترکیه با این کشورها می‌باشد. در مورد کشورهای آسیای مرکزی علاوه بر اسلام، زبان و فرهنگ ترکی نیز وجه اشتراک دیگر ترکیه با کشورهای این منطقه می‌باشد. سیاست خارجی ترکیه در دوره اخیر از این مشترکات در جهت افزایش نفوذ خود در سطح منطقه‌ای استفاده می‌کند.

ملاحظات اقتصادی نیز در تاریخ سیاست خارجی ترکیه، تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند. با آغاز هزاره جدید، تأثیر ملاحظات اقتصادی بر سیاست خارجی ترکیه بیش‌ازپیش آشکار گردیده است. بارزترین جلوه‌های تأثیرگذاری مؤلفه‌ها و انگیزه‌های اقتصادی در شکل‌دهی به سیاست

خارجی را می‌توان درخواست پیگیرانه ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپا یافت (طالبی آرنی، ۱۳۸۶: ۱۰-۸). پس از فروپاشی شوروی، ترکیه سیاست خارجی‌اش در جهت معرفی خود به‌عنوان یک کشور الگو برای کشورهای آسیای مرکزی آغاز کرد و تلاش کرده تا با بهره‌گیری از مدل خود در زمینه بازار آزاد و اصلاحات اقتصادی و همچنین مشترکات زبانی و دینی حضور خود را در این منطقه تثبیت نماید. روند کلی سیاست منطقه‌ای ترکیه سه مرحله را پشت سر گذاشته است و اکنون در دوره سوم خود به سر می‌برد. در این مقاله به بررسی و واکاوی این روند پرداخته می‌شود. سؤال اصلی مقاله این است که روند منطقه‌گرایی جدید ترکیه پس از جنگ سرد چه مراحل را پشت سر گذاشته است؟ فرضیه اصلی مقاله این است که سیاست منطقه‌گرایی جدید ترکیه پس از جنگ سرد با بهره‌گیری از مؤلفه‌های فرهنگی و تمدنی و ایجاد روابط و وابستگی‌های اقتصادی در پی ارتقای جایگاه و نفوذ این کشور در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است.

پیش‌زمینه‌های تحول در سیاست خارجی ترکیه در دوران پس از جنگ سرد

پس از جنگ سرد، شرایط جدیدی برای دستگاه سیاست خارجی ترکیه به وجود آمد. مجموعه عواملی که از اواخر دهه ۸۰ تا ۹۰ رخ داد، آکارا را بر آن دلت تا در جهت ایفای نقش فعال در صحنه بین‌المللی گام بردارد. در این راستا، تورگوت اوزال^۱ رئیس‌جمهور وقت ترکیه بر این اعتقاد بود که باید سیاست خارجی نوینی را اتخاذ کرد. وی با تکیه بر اصول مذکور در سیاست خارجی اظهار داشت: «نظر من این است که ترکیه باید سیاست‌های انفعالی و متزلزل گذشته را فراموش و خود را درگیر یک سیاست خارجی فعال بنماید. دلیل این امر آن است که ما کشوری قدرتمند در سطح منطقه هستیم و می‌توانیم ترجیح می‌دهم تا در این راستا، سیاست پویا و متحولی را برای کشورمان اتخاذ نمایم.»^۲ مقامی آکارا، تحول در بین‌المللی پس از جنگ سرد را با دیدی مثبت ارزیابی می‌کردند. خانم تانسو چیلر^۲ نخست‌وزیر سابق ترکیه در ارتباط با شرایط بین‌المللی پس از جنگ سرد بر این باور بود که: «نظام نوین جهانی، فرصت‌های زیادی در زمینه گسترش دموکراسی، حقوق بشر، گسترش روابط میان کشورها، رشد و افزایش تجارت، افزایش رفاه و خلع سلاح و صلح میان دشمنان سنتی به وجود آورده است. هم‌اکنون مهم‌ترین

1- Turgut Özal

2- Tansu Çiller

نگرانی کشورها، ترس از جنگ، تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، تروریسم و اقدامات علیه آزادی و دموکراسی است، بنابراین، این فرصت‌ها سوأل اصلی سیاست خارجی در دهه ۹۰ است» (کاکایی، ۱۳۷۶: ۶۷). با پایان جنگ سرد، ترکیه به‌عنوان کشوری که بر حمایت‌های غرب تکیه کرده بود و به‌عنوان دولت مرزی غرب در برابر کمونیسم عمل کرده بود، اهمیت استراتژیکی‌اش را به‌یک‌باره از دست داد. درحالی‌که ترکیه به‌شدت به سیاست خارجی که تحت سلطه ساختار امنیتی غرب قرار داشت خو گرفته بود. به‌خصوص تصور کاهش اهمیت استراتژیک ترکیه در زمانی که همسایگان نزدیک این کشور در درگیری‌های مذهبی و قومی فرورفته بودند و گرفتار تروریسم و بی‌ثباتی بودند، بسیار نگران‌کننده بود (کوچوکجان و کوچوک‌کلیش، ۲۰۱۲: ۱۳).

چند تحول بزرگ که از پایان دهه ۱۹۷۰ آغاز شد و تا امروز نیز ادامه دارد جایگاه ترکیه را در منطقه دگرگون ساخته و این امر به‌نوبه خود به تحول در سیاست منطقه‌ای این کشور منجر شده است:

۱- وقوع انقلاب اسلامی در ایران و نگرانی غرب از رشد اسلام سیاسی

وقوع انقلاب اسلامی ایران در موقعیت استراتژیک ترکیه و وضعیت اقتصادی آن تأثیر بسزایی گذاشت. تحریم اقتصادی ایران از جانب آمریکا و دولت‌های غربی در پی بحران گروگان‌گیری لژیون‌سویس و وقوع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، ترکیه را به مهم‌ترین رله تولید کالاهای ایران بدل کرد. بدین ترتیب بسیاری از کالاهای تولیدشده بیدر غرب که به دلیل تحریم اقتصادی مستقیماً به ایران صادر نمی‌شد در این سال‌ها غیرمستقیم از طریق ترکیه به ایران می‌رسید. علاوه بر آن، سهم زمین تولید کالاهای از خاک ترکیه به ایران منبع درآمد قابل‌توجهی برای آن کشور شد. درعین حال، با افزایش نگرانی غرب از رشد اسلام سیاسی ناشی از انقلاب در ایران، ترکیه ناگهان به‌عنوان نمونه‌ای از یک کشور مسلمان معتقد به جدایی دین از سیاست و طرفدار دموکراسی در بین غربیان جایگاه و اهمیتی ویژه یافت.

۲- فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد

هرچند پایان جنگ سرد اهمیت استراتژیک ترکیه برای غرب را تا حدی کاهش داد اما درعین حال امکاناتی تازه پیش روی سایر کشورهای منطقه، به‌خصوص ترکیه نهاد. بلافاصله پس از فروپاشی شوروی نگرانی عمده دنیای غرب در این جمهوری‌ها از گسترش بنیادگرایی

اسلامی بود و ترکیه می‌توانست پل ارتباطی دنیای غرب با این کشورها باشد و به‌عنوان الگویی مناسب برای آن‌ها مطرح گردد.

۳- بحران کویت و روند صلح اعراب و اسرائیل

هو تحول مهم دیگر رخ داد که بی‌یابی از معادلات سیاسی موجود در منطقه را برهم زد: اوّلی تهاجم گسترده ارتش آمریکا در رأس یک نیروی چندملیتی به عراق برای باز پس گرفتن کویت در سال ۱۹۹۰، و دیگری توقف روند صلح اعراب و اسرائیل به دنبال پیروزی انتخاباتی بنیامین نتانیاهو بود. هر دوی این تحولات به تغییراتی در سیاست منطقه‌ای ترکیه منجر گردید (عطایی، ۱۳۷۸: ۱۱۰-۱۰۸). مشارکت جدی و فعال ترک‌ها در جنگ متحدان غربی علیه عراق که علیرغم اصول مدون و ریشه‌دار قبلی سیاست خارجی ترکیه صورت گرفت را می‌توان با پیدایش یک فاکتور جدید در معادلات جهانی، منطقه‌ای و خلیجی توجیه نمود: توجیهی که در ۱۴ د ژئوپلیتیک بین‌المللی به دنبال فروپاشی در بلوک شرق و شوروی، به هم خوردن موازنه قوای منطقه‌ای به زیان ترکیه، پاسخ منفی جامعه اروپا به درخواست عضویت کامل ترکیه و روحیه شخصی تورگوت اوزال به‌عنوان رئیس‌جمهور وقت ترکیه (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۸: ۲۱۳).

به عقیده احمد داووداوغلو معمار سیاست خارجی نوین ترکیه، رفع موانع تاریخی و روانی در روابط ترکیه و اعراب به همراه مجموعه‌ای از شرایط عمل‌گرایانه و واقع‌بینانه برای حمایت‌های متقابل دیپلماتیکی در عرصه بین‌المللی، باعث شد که روابط اعراب و ترکیه در دهه ۷۰ میلادی دو دهه به افزایش و بهبود برود و در دهه ۸۰ با مایل به سوی اقتصادی شروع به شکلی از حوزه‌های منافع مشترک کرد. وی معتقد است که سه تحول مهم باعث تغییر در گرایش ترکیه به کشورهای عربی و اسلامی پس از جنگ سرد شده است: پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، جنگ دوم خلیج فارس (بحران کویت) و روند صلح منطقه (داووداوغلو، ۱۳۹۱: ۴۰۲-۴۰۱).

رویکرد سیاست خارجی ترکیه در خصوص مناطق پیرامونی پس از جنگ سرد

روند روابط منطقه‌ای ترکیه پس از جنگ سرد را می‌توان به سه دوره تقسیم‌بندی کرد:

نگاه به مناطق پیرامونی بر مبنای اروپا محوری و اندیشه‌های مبتنی بر قوم‌گرایی

گرچه دولت ترکیه از مدت‌ها پیش برنامه پیوستن به اتحادیه اروپا را به‌عنوان سیاست رسمی خود دنبال می‌کرد و این امر بیشتر در آموزه‌های ناسیونالیستی ریشه داشت که ترکیه را بخشی از

تمدن غرب می‌دانست و در پی پیوستن به آن بود اما با فروپاشی شوروی و سوسه آرمان‌های پان‌تُرکی نیز بر سیاست خارجی ترکیه سایه افکند. این امر باعث شد ترکیه برنامه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را برای نزدیکی بیشتر به کشورهای تازه استقلال‌یافته در پیش بگیرد. برنامه ترکیه به‌ویژه این بود که به کانال اصلی ارتباط این کشورها با غرب تبدیل شود و با کمک گرفتن از غرب و مشارکت در توسعه اقتصادی این کشورها، زمینه نفوذ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خود را هموار کند. به این دلیل از همان آغاز سال‌های فروپاشی شوروی گام‌هایی را در این زمینه‌ها برداشت. ترکیه بر آن بود که تا با نزدیک شدن بیشتر به کشورهای اروپایی و آمریکا نشان دهد که بهترین راه دورسازی کشورهای تازه استقلال‌یافته از بنیادگرایی اسلامی و روسیه، الگوگیری آن‌ها از دولت‌سکوک‌ر آنکارا می‌باشد. از این طریق ترکیه هم می‌توانست از کمک‌های غرب برخوردار شود و هم از آن‌ها به‌عنوان ابزار پیشبرد برنامه‌های پان‌تُرکی استفاده کند. ترکیه همچنین با سازمان‌دهی کنگره‌های سکو‌نه برای گردهمایی رهبران کشورهای تازه استقلال‌یافته به‌استثنای تاجیکستان، زمینه‌های همبستگی بیشتر خود را با آن‌ها ایجاد کرد. ترکیه در این اجلاس‌ها مسائلی نظیر ایجاد «بازار مشترک تُرک»، «بازار مشترک المنافع تُرکی» و همچنین در جریان اجلاس آوریل ۱۹۹۲ کشورهای مذکور در بیشکک، تأسیس بانک سرمایه‌گذاری واحد را به‌منظور فراهم ساختن زمینه‌های توسعه اقتصادی این کشورها پیشنهاد کرد (احمدی، ۱۳۸۸: ۵-۴).

در این دوره که از زمان ریاست جمهوری تورگوت اوزال در سال ۱۹۸۹ شروع و تا به دست‌گیری قدرت توسط نجم‌الدین اربکان^۱ در سال ۱۹۹۶ ادامه یفت سکوک‌رها بر مسند قدرت بودند. در این دوره رییس‌جمهور ترکیه با توجه به نگاه این کشور به شراکت استراتژیک با آمریکا و چشم‌انداز پیوستن ترکیه به جامعه اروپا، به جنگ دوم خلیج فارس به‌عنوان فرصت نگاه کرد و از تلاش‌ها برای عقب راندن عراق از کویت حمایت کرد و به آمریکا اجازه داد تا برای پرواز بر فراز عراق از پایگاه‌های ترکیه استفاده کند (آفاعلیخانی، ۱۳۹۰: ۳۰). در این دوران سکوک‌رها قائل به اولویت پذیرش عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا بودند و در کنار این گروه ملی‌گرایان بر این باور بودند که ترکیه با توجه به اکراه اروپا نسبت به پذیرش ترکیه، باید به سمت اوراسیا متمایل گردد و با سیاست چند منطقه‌گرایی، اروپا را در معرض فشار قرار دهد. البته، هدف نهایی هر دو گروه در سیاست خارجی پذیرش عضویت اروپا و اروپایی شدن بوده

است (زاهدی، ۱۳۹۱: ۶۸۱). ترکیه از جمله کشورهایی بوده که از اول اعلام استقلال این جمهوری‌ها با تکیه بر تجربه کار خود با مکانیسم بازار آزاد و بازار بین‌المللی و دسترسی به بازار اروپا وارد عرصه اقتصادی این منطقه گردید (آصف، ۱۳۸۰: ۱۵۲). در این سال‌ها عده‌ای از کمالیست‌ها تلاش کردند تا پان‌ترکیسم را مبتنی بر آموزه‌های اوراسیا گرای، جایگزین آموزه‌های کمالیسم در نوع تعامل ترکیه با مناطق پیرامونی‌اش نمایند (هژبری، ۱۳۹۰: ۸۳). در تاریخ ۳۰ و ۳۱ اکتبر ۱۹۹۲ به پیشنهاد ترکیه نخستین نشست سران ملت‌های تُرک با حضور رؤسای جمهور ترکیه، آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان و ترکمنستان در آنکارا برگزار شد. «بیانیه آنکارا» ماحصل این نشست دوروزه بود. نکته قابل‌توجه در این بیانیه تأکید بر اهداف اعلامی ترکیه در مطلقه بود که محترم به دو کره ملی، حقوق بشر، سکولاریسم، اقتصاد بازار آزاد و ... در بندهای متعدد آن گنجانیده شده بود. بندهای ۶، ۷ و ۸ بیانیه آنکارا با تأکید بر دستیابی به فرهنگ مشترک و توسعه ارتباطات فرهنگی، بستر مناسبی برای گسترش فعالیت‌های فرهنگی ترکیه در قالب برپایی گردهمایی‌های سه‌گانه میان اصناف گوناگون دانشگاهیان، هنرمندان، روزنامه‌نگاران و ... کشورهای ترک‌زبان منطقه ایجاد می‌کرد (آصف، ۱۳۸۰: ۱۴۹). تورگوت اوزال از طرفداران عمده این تفکر بود که وزارت خارجه را به فعالیت بیشتر در صحنه بین‌المللی تشویق می‌کرد، اندیشه ترکان متحد را مدنظر داشت و در مورد نقش جدید ترکیه از این اصول حمایت می‌کرد که «قلمرو ترکیه از دریای آدریاتیک تا دیوار بزرگ چین است» و «چنانچه ترکیه بتواند از قدرت بالقوه خود استفاده کند، در آینده به یکی از پنج یا شش کشور قدرتمند جهان تبدیل خواهد شد.» بروز اندیشه پان‌ترکیسم، مفهوم تشکیل ترکیه بزرگ از نظر جغرافیایی را در برداشت و در آن بیشتر بر جنبه‌های فرهنگی و زبان مشترک ترک‌های حوزه بالکان، آسیای مرکزی و قفقاز تأکید می‌شد. از جمله عواملی که ایده پان‌ترکیسم را تقویت نمود، خلأ فکری و فرهنگی در آسیای مرکزی و قفقاز پس از استقلال این کشورها بود. در واقع تلاش ترکیه از عنوان کردن وحدت زبانی و فرهنگی ترکان، در چارچوب نفوذ بیشتر در آن منطقه ارزیابی می‌شود (کاکایی، ۱۳۷۶: ۶۹-۶۸). علی‌رغم پیگیری‌های مستمر ترکیه در آن سال‌ها در جهت ایجاد اتحاد تُرکی، هیچ‌گاه اهداف و آرزوهای قوم‌گرایانه ترکیه توسط رهبران کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به مرحله اجرا درنیامد.

شرق‌گرایی مبتنی بر هویت بومی و شرقی ترکیه

پس از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان حزب رفاه، تحت رهبری نجم‌الدین اربکان، توجه جدی به کشورهای اسلامی صورت گرفت. از مهم‌ترین اهداف حزب رفاه در برنامه‌های سیاست خارجی تبدیل ترکیه به کشوری رهبری‌کننده بود. به نظر این حزب برای تحقق این هدف، جایگاه ترکیه در اتحادیه اروپا که یک انجمن مسیحی می‌باشد نیست؛ بلکه در اتحادیه کشورهای جهان اسلام می‌باشد (Refah Partisi, 1995: 29). از دیدگاه حزب رفاه علاوه بر توسعه و رشد یک سیاست خارجی مستقل، ترکیه باید روابط نزدیک‌تر و مستحکم‌تری را با کشورهایی که اشتراکات تاریخی و مذهبی با آن‌ها دارد از جمله کشورهای مسلمان خاورمیانه برقرار کند (نامور حقیقی، ۱۳۷۲: ۵۸). با به قدرت رسیدن حزب رفاه در دهه ۱۹۹۰، زرمه‌هایی برای به دست گرفتن رهبری جهان اسلام توسط ترکیه مطرح شد. نجم‌الدین اربکان در راستای این سیاست گفته بود: «ما ترجیح می‌دهیم رهبری جهان اسلام را به دست آوریم تا اینکه در اروپا به‌عنوان خط پایان شمرده شویم» (طاهری، ۱۳۹۱: ۴۷). وی فقط از کشورهای اسلامی و عربی دیدار کرد و در دوران نخست‌وزیری خود هرگز از اروپا و آمریکا دیدن نکرد (سلامتی، ۱۳۸۹: ۱۰۲). حاصل تلاش‌های وی برای بازسازی روابط با کشورهای اسلامی در سفرهای خارجی‌اش در طول دوران نخست‌وزیری نمود پیدا کرد. یک تور آسیایی به ایران، پاکستان، مالزی، سنگاپور و اندونزی و یک سفر آفریقایی به مصر، لیبی و نیجریه (سلامتی، ۱۳۸۹: ۱۴۸). اربکان با این اقدامات گرایش سیاست خارجی خود را به‌طرف کشورهای اسلامی ابراز داشت. وی در اولین سفر خارجی‌اش به تهران توافقنامه‌های متعددی را امضاء کرد که از مهم‌ترین آن‌ها، قرارداد عظیم ۲۳ میلیارد دلاری انتقال گاز ایران به ترکیه از طریق خط لوله بود. این قرارداد که مهم‌ترین و بزرگ‌ترین قرارداد اقتصادی بین دو کشور محسوب می‌شد، درست یک هفته پس از تصویب قانون داماتو در کنگره آمریکا امضاء شد. روابط جمهوری اسلامی ایران و ترکیه با سفر آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور وقت ایران به ترکیه، وسعت بیشتری یافت. در سفر آقای رفسنجانی به ترکیه، امضای قراردادهای همکاری امنیتی و نظامی در دستور کار قرار داشت، ولی به علت مخالفت شدید آمریکا و نظامیان ترکیه به امضاء نرسید (زارع، ۱۳۸۷: ۱۸۹-۱۸۸). رجایی‌کوتان وزیر انرژی وقت ترکیه با دفاع از قرارداد گازی ایران و ترکیه، این قرارداد را "قراردادی در راستای منافع ملی ترکیه و برای ایجاد تنوع در منابع تأمین انرژی این کشور" توصیف کرد و گفت: «آمریکا به‌شدت با این قرارداد مخالفت می‌کرد، ولی دولت متبوع وی با در نظر گرفتن

منافع ملی ترکیه، چنین قراردادی را با ایران منعقد کرد» (شبکه اطلاع‌رسانی نفت و انرژی، ۱۳۸۵). حزب رفاه در برنامه‌هایش تشکیل بازار مشترک اسلامی، اتحادیه نظام کشورهای اسلامی، پول واحد اسلامی و... را اعلام کرد و در زمان به قدرت رسیدن یکی از محورهای فعالیت خود را وحدت کشورهای اسلامی قرار داد. نجم‌الدین اربکان در دوران نخست‌وزیری‌اش به کشورهای بزرگ و مهم اسلامی، از جمله ایران، پاکستان، اندونزی، مصر و مالزی سفر کرد و با تلاش‌های وی، گروه «دی-هشت» موسوم به گروه هشت کشور بزرگ اسلامی (ایران، ترکیه، مصر، پاکستان، نیجریه، بنگلادش، اندونزی و مالزی) شکل گرفت. سران این کشورها با دعوت اربکان در استانبول گرد آمدند و تشکیل گروه هشت کشور نیمه‌صنعتی اسلامی را اعلام کردند. اسلام‌گرایان نیز که ورود ترکیه را به اتحادیه اروپا به زیان این کشور می‌دانستند، از تشکیل بازار مشترک اسلامی حمایت می‌کردند (زارع، ۱۳۸۷: ۷۲). اربکان با این اقدام و اقدامات مشابه نگاه سیاست خارجی ترکیه را به کشورهای اسلامی معطوف نمود و غرب‌گرایی مبتنی بر کمالیسم را که جزو میانی سیاست خارجی ترکیه بود، با این اقدامات به چالش کشید. این دوره با کودتای ارتش در سال ۱۹۹۷ علیه اربکان به پایان رسید.

توازن بین شرق‌گرایی و غرب‌گرایی

با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲، گفتمان سیاسی سنتی ترکیه تغییر کرد و در نتیجه بخش اسلامی و شرقی هویت ملی ترکیه در سیاست خارجی این کشور نمایان‌تر شد. در واقع، این گزاره که هرچه ترکیه هویت شرقی خود را نادیده بگیرد، می‌تواند به هویت غربی نزدیک شود، جای خود را به این گزاره داد که پذیرش جایگاه ترکیه در غرب از طریق تقویت پیوندهای این کشور با شرق امکان‌پذیر خواهد بود (ثمودی پيله رود و نورعلی وند، ۱۳۹۱: ۹۳). این حزب توجه به مسائل منطقه‌ای را در برنامه سیاست خارجی این‌گونه مدنظر قرار داده است: «موقعیت ژئوپلیتیک ترکیه به‌طور بالقوه جذابیت زیادی برای بسیاری از پروژه‌های مشترک همکاری دارد و ترکیه با دموکراسی، اقتصاد و نحوه نگرش خود به حقوق بشر، عنصر ثبات منطقه‌ای است. با توجه به این ویژگی‌ها، ترکیه باید ابتکار عمل بیشتری در مناطق بحرانی کشورهای همسایه داشته و برای تأثیرگذاری واقعی در راه‌حل بحران‌ها تلاش کند. حزب اعتقاد دارد که محیط امنیتی منطقه‌ای نقش مهمی در کمک به توسعه اقتصادی دارد. به همین دلیل ترکیه باید تلاش بیشتری برای برقراری ثبات در محیط اطراف خود کرده و تلاش خود را برای

حفظ روابط خوب با همسایگانش افزایش دهد. بنابراین ترکیه باید به توسعه همکاری‌های منطقه‌ای کمک کند» (Ak Parti Programı, Dış Politika, 2014).

قبل از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، مبانی نظری سیاست خارجی حزب توسط نخبگان آن پایه‌ریزی شده بود. احمد داووداوغلو در سال ۲۰۰۱ کتابی تحت عنوان «عمق استراتژیک»^۱ منتشر کرد که در آن توجه ویژه‌ای به اهمیت مناسبات منطقه‌ای ترکیه و همچنین نقش وابستگی اقتصادی در قوام‌دهی به سیاست خارجی شده است. وی مشخصاً اشاره می‌کند کشورهایی که در حال گذار از استراتژی جان‌شینی واردات به توسعه صادرات هستند، ناگزیر از تعقیب منافع اقتصادی در عرصه سیاست خارجی می‌باشند. براین اساس است که خاورمیانه به دلیل داشتن پتانسیل‌های مهمی چون منابع نفتی و بازارهای قوی باید مورد توجه قرار گیرد. ترکیه ناچار از بهبود مناسبات با همسایگانش است، چراکه ضرورت‌های ناشی از وابستگی متقابل فزاینده اتخاذ چنین سیاستی را می‌طلبد. در عمل نیز دغدغه تجارت و توسعه یکی از عوامل مهم گرایش دولت اردوغان به بازسازی مناسبات با همسایگان و کشورهای منطقه بوده است. آن‌چنان‌که احمد داووداوغلو تصریح می‌کند، «طوبی»^۲ منفعت ترکیه ایجاب می‌کند صلح و ثبات در مناطق پیرامونی ترکیه برقرار باشد. وی همچنین می‌افزاید از آنجاکه ترکیه در صدد است تا سال ۲۰۲۳ در ردیف ده قدرت برتر اقتصادی جهان قرار گیرد، تقویت سطح همکاری در عرصه اقتصاد بین‌الملل برای آن اولویت دارد. پیشرفت‌های نوین در دیپلماسی اقتصادی ترکیه و به‌ویژه توسعه همکاری با کشورهای منطقه فرایند صنعتی شدن این کشور را تسریع و آسیب‌پذیری اقتصادی آن را کاهش داده است. از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۸ متوسط درآمد سه دهه ترک‌ها بیش از سه برابر شد و برای نخستین بار اقتصاد ترکیه به رتبه شانزدهم در جهان و ششم در اروپا رسید (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۹۲-۸۸). نخبگان جدید صحنه سیاسی ترکیه با حفظ اصول سنتی کمالیسم و رویکرد غرب‌گرایی، نگرش جدیدی را نسبت به مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی در پیش گرفتند. در دستور کار قرار دادن سیاست «به صفر رساندن مشکلات با همسایگان»^۳، موجب بروز تحرک و پویایی تازه‌ای در روابط خارجی این کشور طی سال‌های اخیر شد که تا حد زیادی با رویکرد سنتی چند دهه گذشته آنکارا در عرصه سیاست خارجی متفاوت است. ایجاد توازن در جهت‌گیری کلان سیاست خارجی در قبال جهان غرب از یک‌سو و کشورهای همسایه و منطقه

1- Strategic depth

1- Policy of Zero Problems with Neighbors

از سوی دیگر، ایفای نقش پررنگ‌تر در منطقه و نامیدن سال ۲۰۰۷ به‌عنوان «سال خاورمیانه»، متوازن نمودن روابط ترکیه با رژیم صهیونیستی به‌موازات گسترش روابط با اعراب و ایفای نقش فعال در پرونده هسته‌ای ایران را می‌توان از مهم‌ترین مشخصات و نتایج سیاست خارجی نوین ترکیه در پرتو دیدگاه‌ها و رویکردهای حزب عدالت و توسعه دانست (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۹: ۸).

در طی دهه اخیر ترکیه مناسبات سیاسی و اقتصادی گسترده‌ای را با کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا ایجاد کرده است و اسناد رسمی دوجانبه و چندجانبه‌ای را در طی این سال‌ها امضاء نموده‌اند که در این راستا می‌توان به مواردی از جمله تشکیل کمیته‌های مشترک رایزنی سیاسی در سطح وزرای خارجه ترکیه و کشورهای عربی، موافقت‌نامه همکاری میان ترکیه و اتحادیه عرب در سال ۲۰۰۴ و سازمان‌دهی انجمن ترک-عرب در نشست وزرای خارجه اتحادیه عرب در ماه سپتامبر ۲۰۰۶ اشاره داشت. با گسترش روابط سیاسی میان ترکیه و کشورهای عربی، بزرگ‌ترین پیمانکاران ساختمانی در کشورهایی همانند عربستان و لیبی، شرکت‌های ساختمانی ترکیه بوده‌اند، به‌طوری‌که ارزش قرارداد شرکت‌های ترکیه در لیبی به ۱۵ میلیارد دلار رسید؛ همچنین در حوزه‌های تولیدی نیز بخش خصوصی ترکیه حضور قدرتمندی در کشورهای منطقه پیدا کرده است (متقی، ۱۳۹۱: ۱۶-۱۵). روابط اقتصادی با ایران نیز در دوره اخیر گسترش قابل‌ملاحظه‌ای داشته است. اردوغان نخست‌وزیر وقت ترکیه در دفاع از امضای تفاهم‌نامه حمل‌گاز از ایران و ترکمنستان به بازارهای اروپایی و مشارکت در توسعه میدان‌گاز پارس جنوبی در سال ۲۰۰۷ اظهار داشت که ایران پیشنهاد همکاری سودمندی را عرضه نموده و این همکاری به نفع ترکیه خواهد بود. وی در ادامه عکس‌العمل منفی دولت آمریکا در این باب را مورد سؤال قرار داد و گفت: «آیا ما نباید منافع خود را در نظر داشته باشیم؟ آیا آمریکا می‌پرسد که چرا برای لیبی همکاری را آن‌قدر جاذبه‌گرفتم؟ ظمئتم که مقامات آمریکایی لیبی این اقدام ما را درک خواهند کرد» (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۸: ۳۱۴). در دیدار رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه با محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور ایران در سال ۲۰۰۷، نخست‌وزیر ترکیه با اشاره به هرلوشدن سطح مبادلات تجاری دو کشور طی به‌ل، آن را حاکی از مناسبات و روابط گرم تهران-آنکارا دانست و افزود که: «در سال ۲۰۰۲ سطح مبادلات دو کشور ۱/۲ میلیارد دلار بود و قرار بود که در سرچ بین‌زمین به مر تیلارد دلار ۵

لفزایش یابد که امروزه خوشبختانه ۶ میلیارد دلار شده است و امیدواریم در آینده نزدیک این رقم به ۱۰ میلیارد دلار افزایش یابد (مضامه، ۱۳۸۱: ۱۲۷).

سه ل آغاز تحولات بیداری اسلامی نیز دولت ترکیه در پی آن بوده تا همکاری و هماهنگی دولت‌های منطقه و از آن جمله دولت‌های برآمده از تحولات را در کشورهای عربی با دیدگاه‌ها و نظریات حکومت‌داری، سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین رویکرد اقتصادی خود هماهنگ سازد تا از این طریق و با افزایش قدرت سیاسی و اقتصادی خود در این منطقه و قوم‌اندن خود به‌عنوان یک هژمون توان چانه‌زنی‌اش را در مقابل متحدان اروپا و ایالات متحده در جهت افزایش قدرت مانور در عرصه بین‌المللی بسازد. این تحولات از چند جنبه برای دولت ترکیه حائز اهمیت بوده است: اول آنکه دولت ترکیه در تعامل با تحولات مذکور به دنبال آن بوده تا با تحلیل دقیق شرایط، منافع اقتصادی خود را در کشورهای متأثر از این تحولات و به‌ویژه تونس، مصر و لیبی حفظ و نیز روابط اقتصادی خود را با دولت‌های جدید برآمده از تحولات افزایش دهد. دوم آنکه دولت ترکیه در تلاش بوده است تا از فرصت و شرایطی که دگرگونی‌های بنیادین سیاسی-اجتماعی در کشورهای منطقه می‌توانست به همراه داشته باشد، در جهت ارائه و تبلیغ سیستم سیاسی خود به‌عنوان سیستمی که می‌تواند در این کشورها جایگزین سیستم‌های سیاسی سابق شود، به بهترین وجه استفاده نماید. در نهایت دولت ترکیه در پی آن بوده تا با برقراری همگرایی اقتصادی و سیاسی و ایجاد اتحاد میان این دولت‌ها و دولت ترکیه، بتواند با قوم‌اندن نقش هژمونیک خود در منطقه به این دسته از دولت‌ها و همراه نمودن آن‌ها با سیاست‌های منطقه‌ای خود به ساخت منطقه موردنظر خود نائل آید (صبوحی و حاجی‌مینه، ۱۳۹۲: ۱۰۷-۱۰۵).

ترکیه با توجه به داشتن تاریخ، فرهنگ، مذهب و مشترکات دیگر و با توجه به افزایش قدرت نرم ترکیه و مقبولیت آن بین جوانان و طبقه متوسط در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، این گمان که آن‌ها نیز بخواهند تجربه حزب عدالت و توسعه ترکیه، که ضمن پذیرش جدایی دین از دولت، در سازگاری دین در کنار دموکراسی موفق بوده و توانسته رفاه نسبی برای شهروندان خود ایجاد کند را تکرار کنند، دور از واقعیت نبود. این مسئله را به موازات نقش عوامل اقتصادی، باید مهم‌ترین عامل ترکیه در اتخاذ موضع در قبال تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا دانست (بیات، ۱۳۹۰: ۱۶۴-۱۶۲).

با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه سیاست همکاری با آفریقا نیز شتاب بیشتری به خود گرفته و ترکیه توانسته از عواملی مانند وجود روابط تاریخی و سنتی با کشورهای شمال

آفریقا بهره‌مند گردد. در مارس ۲۰۰۵ در راستای تعمیق روابط با شمال آفریقا، رجب طیب اردوغان نخست‌وزیر وقت ترکیه، از کشورهای مراکش و تونس دیدار کرد. در همین رابطه ترکیه روابط اقتصادی خود با الجزایر را گسترش داد و حجم تجارت خارجی بین دو کشور در میال ۲۰۰۶ به رقم ۲/۶ میلیارد دلار رسید. ترکیه در حدود ۱۵ میلیون دلار در این کشور سرمایه‌گذاری کرده است (بخشی، ۱۳۸۸: ۱۴۲-۱۳۹). ترکیه در سال ۲۰۰۳ با کشورهای مراکش، تونس و مصر موافقت‌نامه تجارت آزاد امضاء کرده بود. ترکیه به‌منظور توسعه هرچه بیشتر روابط با قاره آفریقا، سال ۲۰۰۵ را به‌عنوان سال آفریقا اعلام کرد و در ۱۲ آوریل ۲۰۰۵ به‌عنوان عضو ناظر در اتحادیه آفریقایی پذیرفته شد. مقامات ترکیه سال ۲۰۰۸ را نیز سال تعمیق روابط با آفریقا اعلام کردند. ترکیه به‌منظور ورود به عرصه تجاری قاره آفریقا، برنامه‌ای را با عنوان "پل تجارت خارجی ترکیه-آفریقا" اعلام و همایش وسیعی را با همین نام با حضور وزرا، مقامات ارشد سیاسی، اقتصادی و بازرگانی و دیگر افراد صاحب نفوذ کشورهای آفریقایی برگزار کرده است. کنفدراسیون بازرگانان و صاحبان صنایع ترکیه که برگزارکننده این همایش‌ها می‌باشد، تاکنون سه همایش را در سال‌های ۲۰۰۶، ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ در استانبول در سطح گسترده‌ای برگزار نموده است (امیری چیمه، ۱۳۸۷: ۸۲-۸۰). به نظر داووداوغلو وزیر امور خارجه وقت ترکیه، جدی‌ترین کوتاهی انجام‌گرفته در سیاست خارجی ترکیه، مربوط به آفریقا می‌باشد. به نظر وی با سپری شدن جنگ سرد، ضرورت بازنگرایی در سیاست ترکیه نسبت به آفریقا اجتناب‌ناپذیر شده است. وی بی‌توجهی نسبت به آفریقا را که دارای منابعی بکر و بی‌نظیری بوده و ترکیه نیز به‌عنوان قدرت منطقه‌ای دارای قرابت تاریخی و جغرافیایی با این کشورها می‌باشد را، ضعفی غیرقابل‌توجیه برای دستگاه سیاست خارجی ترکیه می‌داند (داووداوغلو، ۱۳۹۱: ۲۱۲-۲۱۰). به‌طورکلی عواملی چون عدم وجود رابطه استعماری با شمال آفریقا از سوی ترکیه و جاذبه اقتصادی ترکیه برای کشورهای شمال آفریقا از عواملی هستند که گسترش روابط ترکیه با شمال آفریقا را تقویت می‌کنند. گسترش روابط اقتصادی انگیزه اصلی ترکیه از حضور در شمال آفریقا است.

نتیجه‌گیری

تحركات زیاد ترکیه در مناطق پیرامونی بخشی از فرآیند تنوع‌بخشی به سیاست خارجی این کشور است که از انتهای جنگ سرد آغاز شده است. ترکیه از کشورهایی است که تعلق به منطقه خاصی نداشته و از آن به‌عنوان پل میان شرق و غرب و دنیای مسیحی و دنیای اسلام یاد می‌شود. براین اساس ترکیه ناگزیر از تعامل با اروپا، آسیای مرکزی و قفقاز، بالکان و خاورمیانه است. در دوران حاضر، ترک‌ها دست از سیاست انفعالی کشیده و به سیاست خارجی فعال منطقه‌ای روی آورده‌اند. به نظر سیاستمداران ترک و در رأس آنها دلوودلوغلو، ترکیه به دلیل تاریخی و جغرافیایی دارای هویت چندمنطقه‌ای است و با ایران و اعراب و قفقاز و بالکان پیوند خورده است. سیاست کنونی ترکیه بر اساس چند فرهنگ‌گرایی رقم خورده است. گفتمان سیاست خارجی ترکیه در دوران پس از جنگ سرد به دنبال بازتعریفی چندبعدی از هویت ملی ترکیه است که در آن سه ویژگی مسلمان بودن، ترک بودن و اروپایی بودن مدنظر واقع شده است. فعال شدن سیاست خارجی ترکیه در مناطق مختلف و پیگیری سیاست خارجی چند محوری در مناطقی چون خاورمیانه و شمال آفریقا، برقراری روابط گسترده با جمهوری‌های ترک آسیای مرکزی و قفقاز و تلاش در جهت عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا در این راستا قابل ارزیابی می‌باشد. کانون مرکزی رویکرد جدید سیاست خارجی ترکیه، ضرورت پیگیری سیاست خارجی چند منطقه‌ای است. البته آن‌ها مخالفتی با گسترش روابط با غرب ندارند اما معتقدند که به‌طور همزمان باید نسبت به توسعه روابط با دیگر مناطق از جمله خاورمیانه، آفریقا و آسیای مرکزی و ... نیز اقدام کرد تا از این طریق منافع ترکیه به نحو بهتری تأمین شود. اهداف ترکیه از گسترش روابط منطقه‌ای را می‌توان در عواملی مانند بـردن قدرت مانور در الحاق به اتحادیه اروپا، تنوع‌بخشی به بازارهای انرژی، دسترسی به این کشورها برای سرمایه‌گذاری با سوددهی بـلـ، بلژی ویل فریش کـها و ... برشمرد. از همین رو، اشتراکات فرهنگی با مردم مناطق پیرامونی به‌عنوان منبع قدرت نرم، نقش پررنگی در سیاست خارجی نوین دولت ترکیه دارد. اولین ابزاری که ترکیه برای افزایش نفوذ خود در سطح منطقه‌ای استفاده می‌کند، موقعیت استراتژیک این کشور است که به‌عنوان رابط بین شرق و غرب ایفای نقش می‌کند. دوم اینکه ترکیه با ایجاد یک دموکراسی نسبتاً پایدار و میزانی از رشد و توسعه، به‌عنوان کشوری مسلمان در منطقه است که الگوی قابل‌ملاحظه‌ای برای سایر کشورهای مسلمان در زمینه دموکراسی و مدرنیزاسیون به شمار می‌رود. سوم اینکه، ترکیه تاریخی طولانی با کشورهای خاورمیانه و شمال

آفریقا و سایر کشورهای اسلامی دارد؛ این گذشته تاریخی و روابط فرهنگی باعث تسهیل روابط و نفوذ ترکیه در این کشورها شده است.

سیاست خارجی جدید ترکیه در دوران حزب عدالت و توسعه اجرای عملی سیاستی است که احمد داووداوغلو در کتاب خود تحت عنوان «عمق استراتژیک» بیان می‌کند. به نظر وی ترکیه نباید همانند دوره‌های گذشته با جاذبه یکپارچگی و اتحاد با اتحادیه اروپا، در اشتباه بیگانه شدن با کشورهای منطقه‌ای گرفتار شود. وی ارزش سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ترکیه در روابط بین‌المللی را بستگی به میزان تأثیرگذاری ترکیه در حوزه خشکی نزدیک خود می‌داند. به عقیده وی کشوری که دائماً با همسایگان خود دارای بحران باشد، در سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی خود موفقیتی کسب نخواهد کرد. وی اساسی‌ترین بن‌بست ترکیه در سیاست خارجی طی سال‌های اخیر را داشتن روابط تیره با تمامی همسایگانش می‌داند. برای پشت سر گذاشتن این بحران‌ها با کشورهای همسایه اقدامی که می‌بایست صورت گیرد این است که روابط را از روند طولانی میان دولت‌ها و بوروکراتیک‌ها خارج و آن را به سمت حوزه روابط فرهنگی و اقتصادی کشاند. ترکیه برای پشت سر گذاشتن بحران امنیت با همسایگانش، می‌بایست به‌طور همزمان برنامه جامع صلح را به همراه توسعه روابط فرهنگی و اقتصادی پیش ببرد. با توجه به مباحث ارائه‌شده می‌توان میزان اهمیت و تأثیرگذاری مؤلفه‌های فرهنگی و اقتصادی را در سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه در دوره پس از جنگ سرد به‌وضوح مشاهده کرد. نخست‌وزیر ترکیه احمد داووداوغلو در کتاب خود، به‌صراحت یک منطقه نفوذ تمدنی برای ترکیه پیشنهاد می‌دهد که به‌عنوان میراث دار امپراتوری عثمانی، خاورمیانه و بخش‌هایی از آسیای مرکزی و قفقاز را در برمی‌گیرد. اجرای عملی ایده‌های داووداوغلو در سیاست خارجی ترکیه را می‌توان در فعال شدن دیپلماسی اقتصادی و استفاده چشمگیر از قدرت نرم و فرهنگی در سیاست خارجی ترکیه مشاهده کرد.

در حال حاضر ۱- دموکراتیزاسیون؛ ۲- گسترش اندیشه‌های اخوانی و ۳- تروریسم سلفی سه متغیر منطقه‌ای تأثیرگذار بر سیاست خارجی ترکیه در سیاست‌های منطقه‌ای هستند. بحث دموکراسی سازی در ارتباط با حزب کارگران کردستان و افزایش آزادی‌های سیاسی و فرهنگی و در پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا موضوعیت می‌یابد. اندیشه‌های اخوان‌المسلمین هم از این جهت و سیاست خارجی ترکیه تأثیرگذار است که ترکیه سبب آغاز تحولات بیداری اسلامی با حمایت از گروه‌های اخوانی به‌ویژه در مصر و تونس در پی افزایش نفوذ خود در منطقه و

دستیابی به منزلت هژمونیک در جهان اسلام بوده است. تروریسم افراطی سلفی نیز از آنجاکه در
 یاتجو ت جهان عرب بر ناامن شدن مناطق پیرامونی ترکیه تأثیر عملی داشته؛ هم در بحث
 عضویت در اتحادیه اروپا و هم بر امنیتی کردن مجدد سیاست خارجی ترکیه در منطقه تأثیر
 عمده‌ای گذاشته است. با توجه به امنیتی شدن مجدد سیاست خارجی ترکیه به دلیل حمایت از
 گروه‌های تروریستی در سوریه و عراق که در وضعیت فعلی به تهدیدی عمده برای خود ترکیه
 بدل شده‌اند سیاست خارجی ترکیه در وضعیت نامطلوب قرار دارد و سیاست تنش صفر با
 همسایگان به سیاست تنش با تمامی همسایگان تبدیل شده است و به قول هانتینگتون جمهوری
 ترکیه در طول تاریخ پرفرازونشیب خود نه راهی به واتیکان (اتحادیه اروپا) داشته است و نه
 داهی به مکه جهنم (للام) و رویداد تجو ت فعلی نیز نشان‌دهنده این ملت که سیلت خارجی
 ترکیه همچنان در این وضعیت سرگردانی و نابسامانی به سر خواهد برد.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۸۸)، ترکیه، پان‌ترکیسم و آسیای مرکزی، فصلنامه مطالعات اوراسیای
 مرکزی، سال دوم، شماره ۵، صص ۲۲-۱.
- آصف، محمدحسن (۱۳۸۰)، اهداف سیاست خارجی ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز، فصلنامه
 مطالعات خاورمیانه، سال هشتم، شماره ۴، صص ۱۶۰-۱۴۱.
- آقا علیخانی، مهدی (۱۳۹۰)، نقش و جایگاه ترکیه در روند صلح خاورمیانه با تأکید بر دوره
 ۲۰۱۰-۲۰۰۲، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۶، صص ۶۱-۲۷.
- امیری چیمه، حمید (۱۳۸۷)، ترکیه: سیاست گشایش به سوی آفریقا، ماهنامه رویدادها و
 تحلیل‌ها، شماره ۲۲۳، صص ۸۴-۷۹.
- بخشی، احمد (۱۳۸۸)، بررسی تاریخی حضور ترکیه در قاره آفریقا، فصلنامه مطالعات آفریقا،
 شماره ۲۰، صص ۱۶۴-۱۲۱.
- (بیات، ناصر (۱۳۹۰) تحقیق ترکیه در توجرت خاورمیانه با تأکید بر تجو ت سوریه، فصلنامه
 رهنامه سیاست‌گذاری، سال دوم، شماره ۲، صص ۱۷۸-۱۶۱.
- ثمودی پيله رود، علیرضا و یاسر نورعلی وند (۱۳۹۱)، «سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه
 ترکیه در قبال مسئله فلسطین»، فصلنامه مطالعات فلسطین، شماره ۱۶، صص ۱۰۶-۸۳.

- داووداوغلو، احمد (۱۳۹۱)، عمق راهبردی: موقعیت ترکیه در صحنه‌ی بین‌المللی، ترجمه محمدحسین نوحی نژاد ممقانی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه (۱۳۸۸)، کتاب سبز ترکیه، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- رضازاده، سخاوت (۱۳۸۷)، استراتژی خاورمیانه‌ای ترکیه و محدودیت‌ها و مطلوبیت‌های ایران، در کتاب: نقدی نژاد، حسن. سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه ترکیه، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- زارع، محمدرضا (۱۳۸۷)، علل رشد اسلام‌گرایی در ترکیه، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- زاهدی، نسا (۱۳۹۱)، سیر تحول سیاست خارجی ترکیه در پرتو بیداری اسلامی: تحول یا تکامل، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۱۰۲، صص ۶۱۶-۶۶۳.
- سلامتی، اعظم (۱۳۸۹)، سیاست خارجی اسلام‌گرایان ترکیه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- شبکه اطلاع‌رسانی نفت و انرژی «شانا»، دفتر تحریریه الکترونیک و چاپ خبر، (دوشنبه، ۱۸ دی ۱۳۸۵)، قابل‌دسترس در: www.shana.ir/fa/newsagency
- صیوخی، مهدی و رحمت حاجی مینه (۱۳۹۲)، بررسی مقایسه‌ای رویکرد ایران و ترکیه در قبال بهار عربی؛ بررسی موردی تونس، مصر و لیبی، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره ۴، صص ۱۳۴-۹۹.
- نگالبی آرانی، روح‌□□ (تیر ۱۳۸۸)، سیلست ۶ لرحی مللا مکر این ترکیه (تعمیر یا د لوم)، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات سیاسی (گروه سیاست خارجی)، قابل‌دسترس در
- طاهری، محمد (۱۳۹۱)، «فلسطین در انگاره منافع ملی ترکیه»، فصلنامه مطالعات فلسطین، شماره ۱۷، صص ۶۲-۳۵.
- عطایی، فرهاد (۱۳۷۸)، نگرشی جدید در سیاست منطقه‌ای ترکیه، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۹، صص ۱۲۲-۱۰۷.
- کویلو، عبد□□ (۱۳۹۰)، بنیادهای اقتصادی سیلست خارجی ترکیه، فصلنامه روابط خارجی، سال ۲ پنجم، شماره ۴، صص ۹۷-۷۱.

قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۹)، روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

کاکایی، سیامک (۱۳۷۶)، نقش ترکیه در منطقه‌ی خاورمیانه پس از جنگ سرد، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۲، صص ۱۰۲-۶۵.

کیوزه‌گر کالجی، ولی (دی ۱۳۸۹)، دستورالعمل سیدم دفاع موشکی ناتو در ترکیه: چیل و پامدها، گزارش راهبردی تهیه‌شده در معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مجمع تشخیص مصلحت نظام، گروه مطالعات استراتژیک، شماره ۳۳۶، قابل‌دسترس در

متقی، ابراهیم (۱۳۹۱)، موازنه‌گرایی راهبردی و مدیریت بحران منطقه‌ای در سیاست امنیتی ترکیه، مجله اطلاعات راهبردی (دوماهنامه)، سال دهم، شماره ۱۱۳، صص ۲۶-۹.

گامور حقیقی، علیرضا (۱۳۷۲)، پژوهشی پهلون روند تحولات اسلام‌گرایی در ترکیه، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی.

هژبری، محمدعلی (۱۳۹۰)، راهبرد سیاست خارجی ترکیه: منطقه اجدادی، اتحاد اروپایی یا جهان عربی؟، فصلنامه تخصصی-پژوهشی مرکز فرهنگی قفقاز، سال دوم، شماره ۶، صص ۹۲-۸۰.

Adalet ve Kalkınma Partisi Resmi İnternet Sitesi. (2014) Ak Parti Programı, Dış Politika. Retrieved July 24, 2014, from <http://www.akparti.org.tr/site/akparti/parti-programi>

Amitina, Valeriia (2012), Between East and West: Turkey's Foreign Policy in a Multipolar World, Master thesis of Arts in European Studies, Lund University, Scania, Sweden.

Türkiye Büyük Millet Meclisi Kütüphane Ve Arşiv Başkanlığı. (1995) Refah Partisi Seçim Beyannamesi. Retrieved July 24, 2014, from:

<http://www.tbmm.gov.tr/eyayin/GAZETELER/WEB/KUTUPHANEDE%20BULUNAN%20DİJİTAL%20KAYNAKLAR/KITAPLAR/SİYASİ%20PARTİ%20YAYINLARI/199601072%20RP%20SECİM%20BEYANNAMESİ%201995/199601072%20RP%20SECİM%20BEYANNAMESİ%201995.pdf>

Küçükcan, Talip & Küçükkeleş Müjge (2012), "European Perceptions of Turkish Foreign Policy" SETA, Siyaset, Ekonomi ve Toplum Araştırmaları Vakfı, No.10, pp 1-46.